

## Critique of Political Power in the Thought of Najm al-Dīn Rāzī and Imām Khomeinī

Mohammad Nasiri<sup>1</sup>, Mohammad Dehghanizadeh<sup>2</sup>, Ramzan Rezaei<sup>3</sup>

<sup>1</sup> Associate Professor, Faculty of Islamic Education and Thought, University of Tehran, Tehran, Iran. [nasiri.m@ut.ac.ir](mailto:nasiri.m@ut.ac.ir)

<sup>2</sup> PhD, Faculty of Islamic Education and Thought, University of Tehran, Tehran, Iran (**Corresponding author**). [dehghanizadem@gmail.com](mailto:dehghanizadem@gmail.com)

<sup>3</sup> Associate Professor, Faculty of Islamic Education and Thought, University of Tehran, Tehran, Iran. [rezayi@ut.ac.ir](mailto:rezayi@ut.ac.ir)

### Abstract

While some contend that mysticism precludes engagement in politics and worldly governance for mystics, historical evidence suggests otherwise. An examination of mystics' involvement in political activities challenges the validity of such claims. This study explores the critique of political power in the thought and actions of two mystical figures from distinct periods of mysticism's prominence. Najm al-Dīn Rāzī and Imām Khomeinī both posit that the root of social crises lies in political power; thus, reforming political authority can resolve many societal issues. They argue that the estrangement of rulers from religion and piety opens avenues for corruption within political structures. The most exemplary government, in their view, is established by virtuous and devout individuals—a governance that not only ensures justice for the oppressed but also utilizes worldly dominion as a means for spiritual advancement. However, their approaches to political critique differ: Najm al-Dīn Rāzī, faced with the insecurity caused by Mongol invasions, chose flight over resistance and limited his reform efforts to authoring admonitory texts. In contrast, Imām Khomeinī actively warned against political corruption, employing speeches and declarations to mobilize others towards exposure, resistance, and struggle. He did not flee but stood firm, bearing the costs of resistance. For Imām Khomeinī, engaging in political struggle and assuming political power was not merely a social or human duty but a divine obligation, superseding many other religious duties incumbent upon every devout individual.

**Keywords:** Imām Khomeinī, Najm al-Dīn Rāzī, Political Power, Spragens' Crisis Theory, Political Mysticism.

---

Received: 2024-04-05 ; Received in revised form: 2024-05-16 ; Accepted: 2024-06-05 ; Published online: 2024-09-29

<https://doi.org/10.22034/sm.2025.1986762.2002>

© the authors

<http://sm.psas.ir>

Article type: Research Article

Publisher: Political Studies Association of the Seminary



## نقد قدرت سیاسی در اندیشه نجم‌الدین رازی و امام خمینی

محمد نصیری<sup>۱</sup>، محمد دهقانی‌زاده<sup>۲</sup>، رمضان رضایی<sup>۳</sup>

<sup>۱</sup> دانشیار، دانشکده معارف و اندیشه اسلامی، دانشگاه تهران، تهران، ایران. [nasiri.m@ut.ac.ir](mailto:nasiri.m@ut.ac.ir)

<sup>۲</sup> دکتری، دانشکده معارف و اندیشه اسلامی، دانشگاه تهران، تهران، ایران (نویسنده مسئول). [dehghanizadem@gmail.com](mailto:dehghanizadem@gmail.com)

<sup>۳</sup> دانشیار، دانشکده معارف و اندیشه اسلامی، دانشگاه تهران، تهران، ایران. [rezayi@ut.ac.ir](mailto:rezayi@ut.ac.ir)

### چکیده

در حالی که بعضی بر این باورند که عرفان، اجازه ورود به سیاست و تدبیر امر دنیا را به عارفان نمی‌دهد؛ اما قرائن تاریخی، شهادت دیگری دارند. بررسی ورود عارفان در حوزه کنش سیاسی، اعتبار ادعای مخالفان را متزلزل می‌کند. این پژوهش، با مطالعه نقد قدرت سیاسی در اندیشه و رفتار دو شخصیت عرفانی در دو سر طیف دوران رونق عرفان، به تبیین کنش سیاسی عارفان پرداخته است. نجم رازی و امام خمینی معتقدند که ریشه بحران‌های اجتماعی در قدرت سیاسی است؛ از این‌رو، با اصلاح قدرت سیاسی، بسیاری از بحران‌های اجتماعی مرتفع می‌شود. از نظر آنها، دوری صاحبان قدرت از دین و دین‌داری، منفذ فساد در ساختار قدرت سیاسی است. بهترین و کامل‌ترین حکومت را صالحان مهذب و دین‌دار برپا می‌کنند؛ حکومتی که در سایه آن، حق مظلومان ادا شده و ملک و مملکت، نه ابزاری صرفاً برای آبادی دنیا که برای آبادانی آخرت نیز به کار گرفته می‌شود. در نوع انتقاد نجم رازی و امام خمینی تفاوت‌هایی هم وجود داشت؛ چنانکه نجم رازی در مقابل ناامنی برخاسته از هجوم مغولان، فرار را بر مقاومت و مبارزه ترجیح داد و در اصلاح مفساد قدرت، تنها به نوشتن موعظه‌نامه بسنده کرد. اما امام خمینی نه‌تنها نسبت به اصلاح امور هشدار داد؛ بلکه با سخنرانی‌ها و اعلامیه‌ها، دیگران را هم به افشاگری و مقاومت و مبارزه دعوت کرد. او در این مسیر نه‌تنها فرار نکرد؛ بلکه ایستاد و هزینه‌های مقاومت را پرداخت. امام مبارزه و در دست گرفتن قدرت سیاسی را نه به‌عنوان یک تکلیف اجتماعی یا انسانی، بلکه به‌عنوان یک واجب الهی و مقدم بر بسیاری از تکالیف دینی می‌دانست که برعهده هر انسان دین‌داری است.

**واژه‌های کلیدی:** امام خمینی، نجم‌الدین رازی، قدرت سیاسی، نظریه بحران اسپرینگز، عرفان سیاسی.

**استناد به این مقاله:** نصیری، محمد؛ دهقانی‌زاده، محمد؛ رضایی، رمضان (۱۴۰۳). نقد قدرت سیاسی در اندیشه نجم‌الدین رازی و امام خمینی. *سیاست*

متعالیه، ۱۲(۳): ۶۱-۷۶. <https://doi.org/10.22034/sm.2025.1986762.2002>

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۱/۱۷؛ تاریخ اصلاح: ۱۴۰۳/۰۲/۲۷؛ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۳/۱۶؛ تاریخ انتشار: ۱۴۰۳/۰۷/۰۸

© the authors

<http://sm.psas.ir>

نوع مقاله: پژوهشی

ناشر: انجمن مطالعات سیاسی حوزه



## ۱. مقدمه

چگونگی ارتباط عارفان با سیاست، یکی از پرسش‌های کلیدی است که توجه اندیشمندان حوزه سیاست و تاریخ ایران را به خود معطوف داشته است. عده‌ای قائل به تعامل و ارتباط عارفان و سیاست شده‌اند و عده‌ای از ناسازگاری عارفان با سیاست دم زده‌اند. «نقد قدرت سیاسی» به‌عنوان یک شاخص هنجار سیاسی، ابزار مناسبی برای سنجش کنش سیاسی عارفان است. مطالعه اندیشه و رفتار عارفان در قبال قدرت سیاسی و حضور اثرگذار در این میدان، نشان‌دهنده سازگاری یا ناسازگاری عارفان با سیاست است. در این راستا، دو تن از شخصیت‌های نام‌آور عرفانی در این پژوهش مورد مطالعه قرار گرفتند. یکی نجم‌الدین رازی، از بزرگان سلسله کبرویه که به‌عنوان یک مورد ویژه، توجه مخالفان سازگاری عارفان با سیاست را نیز جلب نموده و دیگری امام خمینی، از عارفان نامدار معاصر که امتداد کنشگری او در برابر قدرت سیاسی، به شکل‌گیری نظامی سیاسی منجر شده است. انتخاب نجم رازی و امام خمینی به علت قربت اندیشه آن دو، در امر حکمرانی صورت گرفته است؛ گرچه در واقعیت، نتیجه متفاوتی از آنها بروز یافت. نجم‌الدین رازی که حملات مغولان به ایران را درک کرده بود، از مقاومت در برابر آنان باز ایستاد و به شهرهای امن گریخت. او در برابر ظلم حاکمان دوران خود، تنها به موعظه سلطان بسنده کرد. اما امام خمینی در برابر قدرت پهلوی ایستاد و با تحمل مصائب ایستادگی، بعد از سرنگونی پهلوی، رهبری مردم را برعهده گرفت. بررسی موضع هر دو شخصیت مبین آن است که نقد حکومت، در سیره عملی آنان حضور داشته و سلوک عرفانی، هیچ‌گاه آنان را از ورود به نقادی قدرت سیاسی منع نکرده است. نقد قدرت سیاسی توسط نجم‌الدین رازی و امام خمینی مبین اندیشه سیاسی عارفان است. شاید اندیشه عارفان در زمینه سیاست، یکی نباشد؛ اما ورود به عرصه نقد می‌تواند نقطه مشترک عملکرد آنان باشد؛ هرچند این ورود هم، شکل یکسانی نداشته باشد. علاوه بر این، تبیین کنش سیاسی عارفان، راهگشا به سیاستی است که نه تنها با عارفان اصیل ناسازگار نیست؛ بلکه یاری‌دهنده و تقویت‌کننده بُعد عرفانی و ملکوتی انسان خواهد بود.

## ۲. روش پژوهش

این پژوهش با استفاده از روش توصیفی-تحلیلی و با بهره‌گیری از منابع کتابخانه‌ای و الکترونیکی، سامان گرفته و نتایج آن، مطابق بر روش‌شناسی توماس اسپریگنز ارائه شده است. بر این اساس، نظام فکری و عملی نجم رازی و امام خمینی در مراحل تشخیص بحران، تبیین علت وقوع بحران، آرمان‌های موردنظر و راه‌حل خروج از بحران، در چهار بخش مجزا مورد مقایسه قرار گرفته است. از میان شخصیت‌های عرفانی حاضر در

دوران رونق عرفان، یعنی قرن هفتم تاکنون، نجم‌الدین رازی به لحاظ جلب توجه اندیشه‌هایش در آثار مخالفان سازگاری عرفان و سیاست، و امام خمینی به لحاظ مصداق عینی ورود عارفان در عرصه سیاست، انتخاب شدند. نجم‌الدین رازی در ابتدای طیف هفت قرن، سقوط دولت عباسی و برآمدن مغولان را مشاهده کرد و امام خمینی در انتهای هفت قرن، سقوط دولت پهلوی و شکل‌گیری جمهوری اسلامی را شاهد بود. هرچند اندیشه هر دو در زمینه حکمرانی مطلوب به هم نزدیک است؛ اما در عمل، نتیجه متفاوتی از آنان بروز یافت. نظرات نجم‌الدین رازی در دو اثر معروفش «مرصاد العباد» و مرموزات اسدی قابل پیگیری است. چنانکه دیدگاه‌های امام خمینی در سخنرانی‌ها و درس‌ها و مکتوباتی که در «صحیفه امام» و کتاب «ولایت فقیه» جمع شده، قابل مطالعه است. براساس ادعای پژوهش حاضر مبنی بر اثبات حضور سیاست به صورت نقد قدرت سیاسی در زندگی عرفانی شخصیت‌های مورد مطالعه، به حداقل شواهد و ادله مثبت این امر، اکتفا شده و پیگیری همه مصادیق، فاقد ضرورت شمرده شده است.

### ۳. پیشینه پژوهش

از آنجا که تاریخ ایران با حضور عارفان و اندیشه‌های عرفانی پیوند خورده، سازگاری عرفان با سیاست، مورد توجه اندیشمندان قرار گرفته و موافقان و مخالفانی یافته است. به تبع این امر، بررسی تاریخی مناسبات فکری و عملی عارفان و سیاست، ضرورت می‌یابد. تا جایی که، حذف نگاه عرفانی از اندیشه سیاسی ایران، موجب برداشت ناقص و نامفهوم از آن خواهد شد. لحاظ نمودن رویکرد عرفانی در اندیشه سیاسی ایرانی برای نزدیک شدن به شرایط واقعی شکل‌گیری آن و درک تمایز آن از سایر اندیشه‌های سیاسی موجود در تاریخ جهان، ضرورت دارد. واکاوی شاخص «نقد قدرت سیاسی» در عملکرد عارفان، بخشی از این مهم را روشن می‌کند. در این بحث، اثری که قرابت اندیشه نجم‌الدین رازی و امام خمینی را یافته و اندیشه آنان را در مقایسه با یکدیگر بررسی نموده باشد، یافت نشد؛ گرچه مناسبات سیاسی هرکدام به صورت مجزا، مورد توجه محققین بوده است. طباطبایی (۱۳۸۵)، در پژوهشی با عنوان «درآمدی بر تاریخ اندیشه سیاسی در ایران»، به بررسی اندیشه سیاسی نجم‌الدین رازی پرداخته است. او معتقد است که نجم‌الدین رازی در ادامه وزیران اهل سیاست، از اندیشه سیاسی ایرانی تأثیر پذیرفته و به آن رنگ عرفانی زده و از این جهت، اندیشه او در عرفان ایرانی، یک استثناء است.

شیرخانی و ساسان (۱۳۹۵) نیز در پژوهشی بدون توجه به وجوه تاریخی اندیشه و عملکرد نجم‌الدین رازی نسبت به قدرت سیاسی، به بررسی نقاط ارتباطی عرفان و سیاست در اندیشه او پرداخته‌اند. بهاری اودلو و

بخشی شیخ احمد (۱۳۹۴)، نیز اندیشه سیاسی امام خمینی را به صورت کلی بدون تمرکز بر مسئله نقد قدرت سیاسی، مورد بررسی قرار داده‌اند. بهرامی قصرچمی و هاشمی (۱۳۹۴) هم رگه‌های سیاسی در اندیشه عرفانی امام را بررسی کرده‌اند. بررسی نقد قدرت سیاسی در اندیشه نجم رازی و امام خمینی در چارچوب نظریه دلالی اسپریگنز، وجه امتیاز این پژوهش است.

#### ۴. یافته‌های پژوهش

نجم رازی و امام خمینی هر دو بر این باور بودند که برقراری بهترین نوع حکومت، تنها از عهده دیندارترین فرد یا همان انسان کامل برمی‌آید. بر این اساس، برای تحقق این آرمان، از ابزار «نقد قدرت سیاسی» برای اصلاح قدرت حاکم بهره گرفتند؛ گرچه صورت و نتیجه این بهره‌مندی یکسان نبود.

#### ۴-۱. نقد قدرت سیاسی

راسل، قدرت را به پدید آوردن آثار مطلوب در دیگران تعریف کرده است. به این صورت که یک نفر هرچه به دست یافتن بر خواسته‌های دیگری و چه بسا افزون‌تر، توانمند باشد؛ دارای قدرت بیشتری است (راسل، ۱۳۸۵: ص ۵۲). بر همین اساس، شکل‌گیری قدرت نیازمند طرفین آن است. قدرت سیاسی، به یکی از اقسام قدرت اطلاق می‌شود که در ساختار زندگی جمعی بروز یافته و توسط حاکم (دولت) بر مردم (ملت) اعمال می‌گردد. نقد، به معنی جدا کردن خوب و سره از بد و ناسره (دهخدا، ۱۳۹۰: ج ۲، ص ۳۰۲۳) است؛ که وقتی ناظر به قدرت سیاسی به کار می‌رود، خوبی‌ها و بدی‌های قدرت سیاسی را معلوم می‌کند. نقد، یکی از راهکارهای مهار قدرت سیاسی شمرده شده که ممکن است در بعضی موارد به نفی کامل نظم موجود، منتهی شود (بشیریه ۱۳۹۷: ص ۲۵۳). نقد قدرت سیاسی، فی‌الجمله مورد توجه بزرگان دینی بوده و بیانگر جایگاه خطیر «نقد قدرت» در فرهنگ اسلامی است (نهج‌البلاغه، ۱۳۹۴: ص ۳۶، ۴۲۹). آنچه در این نوشتار دنبال می‌شود، در نسبت عارفان با قدرت سیاسی تحقق می‌یابد. از این‌رو، چگونگی عملکرد عارفان در موضع قدرت اجتماعی که برای عارفان نامی اتفاق افتاده و یا رفتار آنان در فرصت حکمرانی، که برای امام خمینی به صورت ویژه به وقوع پیوسته، از موضوع این نوشتار بیرون است و مجال دیگری می‌طلبد.

#### ۴-۲. زمانه و زندگانی نجم‌الدین رازی و امام خمینی

فهم اندیشه سیاسی بدون در نظر گرفتن شرایط و بستر تاریخی، ابر است. برای فهم اندیشه سیاسی رازی و امام، باید زمانه آن دو را شناخت؛ چراکه پاسخ‌های سیاسی آنها، راه‌حل فائق آمدن بر مشکلات سیاسی

زمانه‌شان بود. ابوبکر عبدالله بن محمد بن شاهاور اسدی رازی (۵۷۳-۶۴۱ق) (خوافی، ۱۳۴۰: ص ۲۶۲، ۳۱۳)، معروف به نجم رازی و نجم دایه، در ری به دنیا آمد و پیش از سقوط بغداد توسط مغولان، در بغداد از دنیا رفت. او را از اصحاب نجم‌الدین کبری (۵۴۰-۶۱۸ق) معرفی کرده‌اند (اقبال ۱۳۸۴: ص ۴۹۹؛ جامی، ۱۳۳۷: ص ۴۳۵؛ مستوفی، ۱۳۶۲: ص ۶۶۹). دوران زندگی نجم دایه، مقارن حمله مغولان به ایران و رونق گرایش‌های صوفیانه بود. زمانی که چنان فتنه و قتل و فساد و اسر و هدم و حرق توسط مغولان صورت گرفت، که تا تاریخ آن روز نظیری نداشت (رازی، ۱۳۱۲: ص ۸). آشفته‌گی‌های سیاسی ناشی از کشورگشایی‌ها و حملات صلیبی‌ها و خطرات ناشی از فرقه اسماعیلیه و کشمکش‌های مذهبی و فرقه‌ای، اوضاع را برای زندگی مردم سخت کرده بود (بیانی، ۱۳۷۰: ج ۲، ص ۶۵۳). در سال ۵۸۲، جنگ‌های مذهبی موجب بی‌خانمانی و کشتار و هدم شهرها، خصوصاً شهر ری شد (ابن اثیر، ۲۰۱۲م: ج ۱۰، ص ۱۷). این امور، سرخوردگی مردم و گرایش آنان به تصوف را به دنبال داشت. شاید این اقبال، حکم داروی شفا بخشی را داشت که مردم با آن آرام می‌گرفتند و دشواری‌های روزگار خود را تحمل می‌کردند. به هر ترتیب، تصوف در دوران نجم رازی پررونق بود. گرایش شیعی نجم رازی (نصیری و درودگر، ۱۳۹۳: ص ۱۳۵)، یکی از وجوه مقرب اندیشه‌های او به امام خمینی است. امام خمینی، در سال ۱۳۵۷ یکی از شخصیت‌های ممتاز عرفانی معاصر بود. او در عرفان، تحت تأثیر استاد خود محمدعلی بیدآبادی (۱۲۹۲-۱۳۶۹ق) مشهور به شاه‌آبادی بود؛ عارفی که با سیاست بیگانه نبود و مواضع صریحی علیه حکومت رضاخان داشت (عابدی، ۱۳۷۷: ج ۱، ص ۱۳۹). سلوک عرفانی امام خمینی تحت تأثیر استاد خود، به صورت کنشگر سیاسی، شکل گرفت. این فعالیت‌ها، پیش از انقلاب در تقابل با حکومت پهلوی (۱۳۰۴-۱۳۵۷) بود و بعد از انقلاب ۵۷، در موقعیت رهبری حکومت، آمیخته با سلوک و اندیشه عرفانی ادامه یافت.

#### ۴-۳. ساختار نظری بحث

در این پژوهش از نظریه جستاری توماس آرتور اسپریگنز<sup>۱</sup> به عنوان چارچوب نظری استفاده شده است. براساس دیدگاه اسپریگنز، هر نظریه سیاسی برای پاسخگویی به مسائل اساسی، از الگوی جستاری مرکب از چهار مقوم اصلی تبعیت می‌کند؛ مقومات تبیینی که ناظر بر تبیین و رصد بحران‌های موجود بوده و نقطه آغاز سیر نظریه‌پردازی سیاسی محسوب می‌شود (اسپریگنز، ۱۳۸۹: ص ۳۹). در تحلیل و راه‌حل این بحران‌ها، نوع معرفت‌شناسی و انسان‌شناسی نظریه‌پرداز، مؤثر است؛ چراکه نظم سیاسی آرمانی، برآمده از همین

1. Thomas A. Spragens

شناخت‌ها است. در نهایت، راهبرد و دلالت هنجاری به‌عنوان راه برون‌رفت از بحران مطرح می‌شود؛ توصیه‌هایی سیاسی که به نظر نظریه‌پرداز، مشکلات مطرح شده را حل و فصل و جامعه را به محلی بهتر برای زندگی تبدیل می‌کند. بر این اساس، نقد قدرت سیاسی توسط نجم رازی و امام خمینی در ساختار همین چهار مرحله، پی گرفته می‌شود.

### ۵. بحران‌های سیاسی عصر نجم رازی و امام خمینی

آنچه نجم رازی در باب پنجم «مرصاد العباد»، که به بیان سلوک طوایف مختلف مردم اختصاص داده، از پادشاهان مطالبه نموده؛ روی دیگر مشکلاتی است که در زمانه خود می‌دیده و حل آن را برعهده پادشاه گذاشته است. از فسق و فساد و قُطاع‌الطریق گرفته، تا دل‌بستگی پادشاهان به قدرت و مال و غرق‌شدن در تمتعات بشری و حیوانی (رازی، ۱۳۱۲: ص ۲۴۰). مهم‌ترین مسئله‌ای که نجم رازی آن را برجسته نموده، ناامنی است. روزگار نجم دایه، روزگار حمله و هدم مغولان بود که به نظر او، بزرگ‌ترین مصیبتی بود که گریبان مردم آن روز را گرفت. تعداد کشتگان در ری را هفتصد هزار نفر تخمین می‌زدند. وی باور داشت که اگر دامنه این فساد گسترده‌تر می‌شد، مسلمانی برمی‌افتاد (رازی، ۱۳۱۲: ص ۹). لذا، از هر فرصتی برای برجسته کردن خطر کفار ملاعین و دعوت پادشاه و امیران به دفع شرّ آنان سود می‌جست. برای همین در مقدمه کتاب «مرصاد العباد» به حاکمان گوشزد نمود که «گرگ رمه اسلام کفار ملاعین بوده و در این عهد سخت مستولی شده‌اند» (رازی، ۱۳۱۲: ص ۲۴۸).

مسئله دیگر، بحران دین‌ورزی بود. او در پس حمله مغولان، جهت یافتن مقصدی برای زندگی، شرایطی را در نظر می‌گیرد؛ از جمله، اهل سنت و جماعت بودن و پاکی از آفات بدعت و هوا و تعصب و قدر دین دانستن (رازی، ۱۳۱۲: ص ۱۱). از توصیه‌های رازی به شاهان در رعایت دین‌داری و نظارت نسبت به عمال و کارگزاران نیز برمی‌آید که رعایت شریعت، خصوصاً نسبت به اموال عمومی، در میان کارگزاران و دستگاه حکومتی با بحران روبه‌رو بوده است. سومین مسئله‌ای که توسط نجم رازی مورد شکایت قرار گرفت، فضل‌شناسی اجتماعی و نبود امکان رفاه و زندگی آسان بود. او در تفحص از ارباب نظر و تجارت، به دنبال جایی می‌گشت که غیر از آراستگی دینی، دارای آسایش و راحت و امن باشد. از این‌رو، او را به روم و قرار گرفتن در سایه چتر آل سلجوق راهنمایی کردند (رازی، ۱۳۱۲: ص ۱۱). مهم‌ترین بحران‌های قدرت سیاسی که مورد توجه امام خمینی قرار گرفت، یا ناشی از وادادگی حکومت در مقابل بیگانه بود و یا ناشی از استبداد و بی‌عدالتی نظام حاکم. از این‌رو، تصویب لایحه کاپیتولاسیون به‌عنوان نقطه عطف این ریشه‌ها، اهمیت مضاعفی یافت. امام

این لایحه را، که با وصف «ننگین» یاد نموده، باعث تأثرات قلبی و اعلام عزا و مانع عید و استقلال کشور دانست و برای همین، بی‌عدالتی و استعمار نهفته در آن قانون را افشاء نمود (امام خمینی، ۱۳۷۸: ج ۱، ص ۴۱۵).

گذشته از قانون‌گذاری ذلت‌مندانه، رفتار حکومت در اجرای قانون نیز عادلانه نبود. امام به قانون‌شکنی‌هایی که توسط حکومت وقت صورت می‌گرفت، اعتراض داشت؛ خصوصاً قانون‌شکنی‌هایی که در قبال معترضین و منتقدین سیاسی حکومت اعمال می‌شد. او از شاه می‌خواست که موضعش را نسبت به این ناهنجاری‌ها اعلام کند تا مردم، تکلیف خود را بدانند (خمینی، ۱۳۷۸: ج ۱، ص ۱۹۷). غیر از رفتار مستبدانه حکومت، بحران رواج اقدامات و قوانین ضد دین نیز از نگاه امام دور نماند. امام خطر دولت حاکم و بی‌توجهی به قرآن و دین را به مبلغین دینی گوشزد نمود و از آنها خواست تا مجالس خود را تعطیل نکرده، در مورد اقدامات تجاوزگرانه حکومت نسبت به قرآن و نوامیس مسلمین روشنگری کنند (خمینی، ۱۳۷۸: ج ۱، ص ۱۰۳). همین توجه مشرعانه، حاکی از شریعت‌مداری عارفانی همچون نجم‌رازی و امام و فاصله داشتن با رفتارهای صوفیانه ظاهری و بازاری است.

### ۵-۱. تحلیل بحران‌ها

یافته‌های یک نظریه‌پرداز در خلأ شکل نمی‌گیرد، بلکه فضای اجتماعی و معرفتی زیست او، بر آن اثر دارد. از همین رو، نتیجه تحلیل‌های یک گروه در طول تاریخ، با اینکه خواندندش به شناسایی بینش سیاسی کمک می‌کند، لزوماً مشابه یکدیگر نخواهد بود (اسپریگنز، ۱۳۸۹: ص ۱۹۴). بررسی فضای ضرورت‌ها و بحران‌های دوران نجم‌رازی و امام خمینی، در شفافیت علت شکل‌گیری رفتار انتقادی نسبت به قدرت سیاسی مؤثر است. نجم‌رازی، برای دین در اصلاح قدرت سیاسی، نقش مهمی قائل بود. از مجموع آنچه نجم‌رازی در «مرصاد العباد» و «مرموزات» مطرح نموده چنین برمی‌آید که او همچون اسلاف خویش، عمده مشکلات در زندگی اجتماعی و دینی را براساس «الناس علی دین ملوکهم»، برآمده از اختلالات قدرت سیاسی می‌دانست (طباطبایی، ۱۳۸۵: ص ۱۱۶). در اندیشه سیاسی رازی، حاکم، از سیر کردن شکم گرسنگان تا قطع دست قطاع‌الطریق و دفاع از غور و کشورگشایی را باید با در نظر گرفتن خداوند و رعایت مناسبات دینی انجام دهد. از نظر رازی، قدرت سیاسی یا همان مملکت و سلطنت، آلتی است که می‌توان با آن به منتهای صفات ذمیمه رسید. چنان‌که نهایت صفات حمیده و کمال دین نیز بدون این ابزار، دست‌نیافتنی است (رازی، ۱۳۱۲: ص ۲۳۸). شاهد آنکه، اگر قدرت نمی‌بود، حلم، معنای واقعی خود را پیدا نمی‌کرد؛ چون در نبود قوت و

قدرت، تحمّل کردن اضطرابی بود؛ درحالی‌که، حلم در اختیار حاصل می‌شود، و نه در عجز و اضطراب (رازی، ۱۳۱۲: ص ۲۳۹). از این‌رو، ریشهٔ ظلم و فسادى که از سوى صاحبان قدرت بروز می‌یابد، در قدرت و دارایی‌شان نیست؛ چراکه کامل‌ترین پادشاهی، در اختیار انبیاء قرار داشت، همان‌گونه که بیشترین قدرت و دارایی، در اختیار سلیمان نبی بود. انحراف و فساد صاحبان قدرت، از هوس‌بازی و هواخواهی حاکمان برمی‌خیزد، و آلا «سلطنت، خلافت حق است و سلطان، ظل‌الله و این سایگی و خلافت وقتی درست شود که از صفت مستخلف نموداری در خلیفه ساخته شود» (رازی، ۱۳۱۲: ص ۲۴۴).

از آنچه نجم رازی در زندگی‌اش پی گرفت برمی‌آید که او انسان‌ها را در مقایسه با قدرت حکومت، چندان در رفع بحران‌ها مؤثر نمی‌داند. تداوم اشتغال مردم به کارهایشان برای حفظ نظم امور، ضرورت دارد؛ اما آنچه از عهدهٔ سلطان در زمینهٔ حل بحران‌های ناامنی و فساد و سختی معیشت برمی‌آید، بسی فراتر از قدرت مردمان است. شاید به همین دلیل بود که نجم دایه، برخلاف سلوک عارفان مقاومی همچون امام خمینی، در مقابل حملهٔ مغولان، پایمردی و جان‌فشانی نشان نداد و برای یافتن پناهگاهی امن از معرکهٔ مغولان گریخت. امام خمینی هم، مثل نجم رازی، بروز مشکلات سیاسی مثل وادادگی‌ها و ستمکاری‌ها از ناحیهٔ حکومت را ناشی از بحران معنویت و دین‌شناسی و دین‌داری حاکمان می‌دانست. او معتقد بود آفت‌ها از دو ناحیه متوجه قدرت سیاسی است؛ یکی در حوزهٔ وابستگی‌های قدرت داخلی به بیرون و استعمار خارجی و دیگری، استبداد داخلی و ظلم قدرت سیاسی: «اساس این نهضت از دو جا سرچشمه گرفت: یکی، از شدت فشار خارجی و داخلی و چپاولگری‌های خارجی و داخلی و اختناق‌های فوق‌العاده که در ظرف پنجاه و چند سال، ایران و ملت ایران یک روز خوش ندید؛ و اخیراً هم کشتارهای فوق‌العاده دسته‌جمعی که در اکثر بلاد ایران پیش آمد، مردم را به جان آورد که این نهضت را همراهی کنند و یکی دیگر، آرزوی ما برای یک حکومت اسلامی و یک حکومت عدل که یک رژیم در مقابل رژیم‌های طاغوتی باشد، و ما مسائل اسلامی را مثل صدر اسلام در ایران پیاده کنیم» (امام خمینی، ۱۳۷۸: ج ۸، ص ۸۵). باور امام این بود که جز از پایگاه سلوک و بندگی، و تهذیب و تربیت‌یافتگی، انسان خود نمی‌تواند در عرصهٔ هدایت و سیاست به‌درستی عمل کند (بهرامی قصرچمی و هاشمی، ۱۳۹۴: ص ۶۳).

## ۶. آرمان سیاسی در اندیشه نجم رازی و امام خمینی

نجم رازی معتقد بود قدرت آرمانی وقتی محقق می‌شود که سلطنت با نبوت جمع شود. از نگاه او، اجتماع سیاست و دین‌ناسازگار نیست. چراکه منشأ هر دو، امر الهی است. از منظر نجم‌الدین، سعادت

عظمی و دولت کبری در آن است که به صاحب همتی، سلطنت و ملک دین و دنیا را بدهند. چنانکه به داود نبی هر دو مرتبه کرامت شد (رازی، ۱۳۱۲: ص ۲۳۴). قرآن کریم نیز بیانگر این جمع در داود نبی است (همان، ص ۲۶). این جمع، شاهد محکمی است تا اصحاب حکم و ارباب فرمان، بهانه نیاورند که اشتغال به مسائل خلق و حکمرانی دنیا آنان را از منافع دینی و فواید سلوک محروم کرده است. مملکت، کامل‌ترین ابزار برای تعبد حق است، چنانکه سلطنت نیز بزرگ‌ترین وسیله است برای تقرب به حق (رازی، ۱۳۱۲: ص ۲۳۶). روشن است که نوع نگاه رازی به قدرت، برخلاف دیدگاه‌های رایج جهانی است که حکومت را وسیله‌ای برای کسب قدرت می‌بینند. دین‌داری در منظر رازی، شاخصه مهم و برجسته‌ای است که در مراحل مختلف آداب و سلوک سیاست مطرح است. البته او دین‌داری صاحبان قدرت را در سلوک عبادی خاص خلاصه نمی‌کند. می‌گوید که احسان پادشاه، در حقیقت، تفحص احوال بلاد و عباد و رعایت حقوق مسلمانی و مسلمانان و در نظر داشتن خدا در همه تصرفات حکومتی است (رازی، ۱۳۱۲: ص ۲۴۹).

از نظر نجم رازی، نقش کارگزاران نیز در اداره به سامان مملکت پوشیده نیست. او ضمن تأکید بر لزوم خصلت دین‌داری در عاملان حکومت، داشتن وزیر کامل محترم را مهم دانسته و معتقد است که وزیر با داشتن راستی و بلندی و ثبات و تحمل (رازی، ۱۳۱۲: ص ۲۶۷، ۲۵۷)، مانند ستون خیمه، موجب شکوه و زینت حکومت است. امام خمینی هم بر این باور بود که اگر دنیا وسیله توجه به حق و رسیدن به دار آخرت باشد؛ حجاب‌های ظلمانی به حجب نورانی مبدل می‌گردد. از این رو، داشتن قدرت دنیایی و سیاسی برای کسی که حجاب‌های ظلمانی را پاره نکرده و تمام توجهش به عالم طبیعت است، مانعی در سلوک الهی است (امام خمینی، ۱۳۸۳: ص ۳۲). قدرت سیاسی در دست کسی که بر هوای نفس خویش غالب است و مهذب شده، نه تنها مانع کمال نیست؛ بلکه ابزار رشد و تهذیب بوده و این همان نگاهی است که نجم رازی به اجتماع ملک دین و دنیا داشت.

تفاوت نگاه نجم رازی با امام در این است که برخلاف نجم‌الدین که برای سلاطین جدا از مُلک دین، جایگاه سایگی خدا را قائل بود؛ امام خمینی باور داشت که لیاقت حکومت، جدای از دین معنی ندارد. از نظر امام، حاکم علاوه بر اینکه باید عادل باشد، باید قانون (اسلام) هم بداند. اگر حاکم قانون نداند لایق حکومت نیست؛ چراکه باید از دیگران تقلید کند و تقلید کردن، قدرت حکومتش را می‌شکند. در این صورت، سلاطین هم باید از فقها تبعیت کنند که در این صورت، حکام حقیقی همان فقها خواهند بود (امام خمینی، ۱۳۹۴: ص ۴۸). البته امام هم، دین‌داری حاکمان را در عبادات فردی خلاصه نمی‌کرد؛ بلکه باور داشت حکومت از احکام اولیه اسلام و مقدم بر تمام احکام فرعی، حتی نماز و روزه و حج است. بر این اساس، اقداماتی که

حاکم مشروع اسلامی انجام می‌دهد؛ از خیابان‌کشی که مستلزم تصرف در حریم خصوصی است تا قیمت‌گذاری اجناس و جلوگیری از گران‌فروشی و منع هر نوع اعتیاد، مقدم بر هر امر عبادی خواهد بود (امام خمینی، ۱۳۷۸: ج ۲۰، ص ۴۵۲).

## ۶-۱. راه‌حل بحران‌ها

عارفان در بحران‌ها، نسخه‌علاج واحدی نداشتند. در جریان حمله مغولان، نجم دایه برخلاف نجم کبری (۵۴۰-۶۱۸) و خواجه نصیرالدین طوسی (۶۵۳-۵۷۹)، اهل و فرزندان را به تیغ بلا سپرد و به همراه دوستان، فرار را ترجیح داد؛ گرچه بعداً با نگارش کتاب «مرصاد العباد» که پر از لطایف سیاسی است، آن فرار را تدارک کرد (طباطبایی، ۱۳۸۵: ص ۲۳۲). به نظر می‌رسد او از حمله مغولان می‌ترسید و نمی‌توانست مانند دیگران، جسورانه بر تیر جورشان، تحمل را سپر کند تا سختی کمان آنان بگذرد و گرگ طبعی شبان خاتمه یابد (فرغانی، ۱۳۶۴: ص ۲۱۸). از این‌رو، در سال ۶۱۸ از اردبیل عازم بلاد روم شد. اما طباطبایی معتقد است عقب‌نشینی رازی به معنای ترس او در برابر حمله مغولان یا مخالفت او با سیره سلفش، نجم‌الدین کبری نبود؛ چراکه او ماندن و کشته شدن توسط مغولان را بی‌فایده می‌دانست و به دنبال آن بود تا با حربه‌ای کارآمد به مصاف مهاجمان مغولی برود. او می‌خواست مقدمات حمله‌ای را فراهم آورد که جز با تکیه بر قدرت سلطان دین‌دار، ممکن نبود (طباطبایی، ۱۳۸۵: ص ۲۳۷). میان دولت‌های بزرگ در حال انحطاط، فقط امپراطوری سلجوقی در قونیه آسیای صغیر بود که با سربلندی به حکومت خود ادامه می‌داد. بقیه آسیای غربی، که تحت حکومت‌های کوچک قرار داشت، در حال ازهم پاشیدن بود (ماسه، ۱۳۶۹: ص ۱۹). نظر رازی این بود که اصل در سلوک عرفانی، عزلت و انقطاع از خلق و ترک صحبت ملوک و سلاطین است (رازی، ۱۳۵۲: ص ۱۱۴)؛ اما اگر پادشاهی توفیق می‌یافت و از علم نصیبی می‌برد و از ثمرات ریاضات و مجاهدات نصیبی داشت، نباید از او منقطع شد (رازی، ۱۳۱۲: ص ۱۳).

مهم‌ترین حربه‌ای که رازی در اصلاح قدرت سیاسی به‌کار گرفت، موعظه حاکمان بود. هرکدام از «مرصاد العباد» و «مرموزات» اسدی او که به پادشاهی تقدیم شده، پُر از موعظ و نصایحی است که رازی امید داشت در حاکمان، مؤثر افتد. هدف او آن بود که ضربه‌ای عرفانی بر سیاست‌ورزی آنها وارد آورد و با حقیر شمردن مال و کم‌زحمت دیدن رفع حاجات و سیر نمودن شکم‌های مردم، آنان را به جمع ثواب و عمری تازه‌تر و دادگری دعوت کند (رازی، ۱۳۱۲: ص ۲۶۱). البته، اگر استبدادی بودن شرایط سیاسی دوران او و انحصار جواز ترویج باورها به باورهای مورد تأیید حکومت مغولی را در نظر بگیریم (اسپریگنز، ۱۳۸۹:

ص ۴۹)، اهمیت موعظه‌های او شفاف‌تر خواهد شد.

نجم رازی به‌کار گماردن نیروهای متدین در بدنه دستگاه حکومتی را راهی مناسب برای اداره قدرت و فائق آمدن بر مشکلات می‌دانست. به حکام توصیه می‌کرد از کارگزاران امین و صاحب دین و مشفق برای جلوگیری از چپاول و غارت اموال عمومی استفاده کنند. چنانکه در به‌کار گرفتن حاجبی معتمد و دین‌دار و نیکو عقیده و مشفق، برای عرض حال مظلومان و حاجتمندان به درگاه پادشاه؛ یا فرستادن امیری دلاور، کارآزموده، دین‌دار، باغیرت، وطن‌خواه و نوع‌پرور برای دفع تعدی کافران در ثغور نیز همین توصیه را داشت (رازی، ۱۳۱۲: ص ۲۶۳). او راه حل ایجاد امنیت را هم، در گرو همت حاکمان می‌دید. اعتقاد داشت که اگر حاکمان در این راه تدبیری به کار نگیرند و غیرت مسلمانی و حمیت اسلام در نهادشان نجنبند؛ گمان آن می‌رود که حمله مغولان، مؤثر افتد و کفر بر جهان، حاکم شود (رازی، ۱۳۱۲: ص ۹). او نسبت به موعظه بدنه اجتماعی هم اهتمام داشت و برای اینکه مشتاقان، از صنعت و کسوت خویش بیرون نیایند و نظم را بر هم نزنند؛ بر آن شد تا راه درست همه صنوف را در همان کسوتی که هستند، نمایان سازد (رازی، ۱۳۱۲: ص ۲۰). به هر ترتیب، نجم رازی هیچ‌گاه وارد قدرت سیاسی نشد و تنها به موعظه‌گری دلسوزانه اکتفا نمود. امام خمینی برخلاف نجم رازی، از مقابل بحران‌ها نگریخت و با سامان‌دهی تشکیلاتی، به مبارزه جدی با بحران‌های موجود در قدرت پرداخت. حکومت پهلوی، همواره از فعالیت امام احساس خطر داشت؛ تا جایی که امام را دستگیر و به خارج از ایران تبعید کرد. با وجود این، امام دست از مبارزه و افشاگری برنداشت و با بهره‌گیری از تشکیلات تبلیغاتی خود که بدنه آن را طلاب علوم دینی و دانشگاهیان و بازاریان شکل می‌دادند، سلوک سیاسی خود را ادامه داد و نه تنها آن را منافی سلوک عرفانی ندانست؛ بلکه هدایت بندگان و آبادانی سرزمین‌ها را از وظایف عارف سالک می‌شمرد (محقق داماد، ۱۳۸۳: ص ۲۳). برای همین، ورود به عرصه سیاسی را بر خود فرض دانست و تا مرحله ایجاد رهبری حکومت نیز پیش رفت.

## ۷. نتیجه‌گیری

در حالی که بعضی بر این باورند که عرفان، اجازه ورود به سیاست و تدبیر امر دنیا را به عارفان نمی‌دهد؛ اما قرائن تاریخی، شهادت دیگری دارند. بررسی ورود عارفان در حوزه کنش سیاسی، اعتبار ادعای مخالفان را متزلزل می‌کند. این پژوهش، با مطالعه نقد قدرت سیاسی در اندیشه و رفتار دو شخصیت عرفانی در دو سر طیف دوران رونق عرفان، به تبیین کنش سیاسی عارفان پرداخت. نجم رازی و امام خمینی معتقدند که ریشه بحران‌های اجتماعی در قدرت سیاسی است؛ از این رو، با اصلاح قدرت سیاسی، بسیاری از بحران‌های

اجتماعی مرتفع می‌شود. از نظر آنها، دوری صاحبان قدرت از دین و دین‌داری، منفذ فساد در ساختار قدرت سیاسی است. بهترین و کامل‌ترین حکومت را صالحان مهذب و دین‌دار برپا می‌کنند؛ حکومتی که در سایه آن، حق مظلومان ادا شده و ملک و مملکت، نه ایزاری صرفاً برای آبادی دنیا که برای آبادانی آخرت نیز به کار گرفته می‌شود. در نوع انتقاد نجم رازی و امام خمینی تفاوت‌هایی هم وجود داشت؛ چنانکه نجم رازی در مقابل ناامنی برخاسته از هجوم مغولان، فرار را بر مقاومت و مبارزه ترجیح داد و در اصلاح مفاسد قدرت، تنها به نوشتن موعظه‌نامه بسنده کرد. اما امام خمینی نه تنها نسبت به اصلاح امور هشدار داد؛ بلکه با سخنرانی‌ها و اعلامیه‌ها، دیگران را هم به افشاگری و مقاومت و مبارزه دعوت کرد. او در این مسیر نه تنها فرار نکرد؛ بلکه ایستاد و هزینه‌های مقاومت را پرداخت. امام مبارزه و در دست گرفتن قدرت سیاسی را نه به‌عنوان یک تکلیف اجتماعی یا انسانی، بلکه به‌عنوان یک واجب الهی و مقدم بر بسیاری از تکالیف دینی می‌دانست که برعهده هر انسان دین‌داری است.

## منابع

## قرآن کریم.

## نهج البلاغه.

- ابن اثیر، عزالدین (۱۲۰۱۲ م). *الکامل فی التاریخ*. تحقیق عمر عبدالسلام تدمری. بیروت: دارالکتب العربی، ج ۱۰.
- اسپرینگز، توماس (۱۳۸۹). *فهم نظریه‌های سیاسی*. ترجمه فرهنگ رجایی. تهران: آگه، چاپ ششم.
- اقبال، عباس (۱۳۸۴). *تاریخ مغول از حمله چنگیز تا تشکیل دولت تیموری*. تهران: امیرکبیر.
- بشیریه، حسین (۱۳۹۷). *جامعه‌شناسی سیاسی*. تهران: نشر نی، چاپ بیست و هفتم.
- بهاری‌اودلو، بهنام؛ بخشی‌شیخ‌احمد، مهدی (۱۳۹۴). بررسی اندیشه سیاسی امام خمینی. *مطالعات انقلاب اسلامی*، ۴۲ (۱۲): ص ۲۰۹-۲۲۶.
- بهرامی قصرجمی، خلیل؛ هاشمی، سید رضا (۱۳۹۴). نقش و جایگاه عرفان در اندیشه سیاسی امام خمینی. *پژوهشنامه متین*، شماره ۶۷: ص ۴۹-۷۲.
- بیانی، شیرین (۱۳۷۰). *دین و دولت در ایران عهد مغول*. تهران: مرکز نشر دانشگاهی، چاپ دوم، ج ۲.
- جامی، عبدالرحمن بن احمد (۱۳۳۷). *نقحات الأنس من حضرات القدس*. تصحیح مهدی توحیدی‌پور. کتابفروشی محمودی.
- خمینی، سید روح‌الله (۱۳۷۸). *صحیفه امام*. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ج ۱، ۸، ۲۰.
- خمینی، سید روح‌الله (۱۳۸۳). *جهاد اکبر، یا مبارزه با نفس*. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- خمینی، سید روح‌الله (۱۳۹۴). *ولایت فقیه؛ حکومت اسلامی؛ تقریر بیانات امام خمینی*. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- خوافی، فصیح احمد بن جلال‌الدین (۱۳۴۰). *مجمعل فصیحی*. بی‌نا.
- دهخدا، علی اکبر (۱۳۹۰). *لغت‌نامه*. تهران: دانشگاه تهران، ج ۲.
- رازی، نجم‌الدین (۱۳۱۲). *مرصاد العباد من المبدأ إلى المعاد*. تحقیق حسین حسینی. مطبعه مجلس.
- رازی، نجم‌الدین (۱۳۵۲). *مرموزات اسدی در مرموزات داودی*. تحقیق محمدرضا شفیعی کدکنی. تهران: مؤسسه مطالعات اسلامی دانشگاه مک‌گیل.
- راسل، برتراند (۱۳۸۵). *قدرت*. ترجمه نجف دریابندری. تهران: خوارزمی، چاپ چهارم.
- شیرخانی، علی؛ ساسان، جعفر (۱۳۹۵). *واکاوی و وجه تعاملی عرفان و سیاست در اندیشه‌های نجم‌الدین رازی*. *پژوهش‌های سیاست اسلامی*، ۱۰ (۰): ص ۸۵-۱۰۸.
- طباطبایی، سید جواد (۱۳۸۵). *درآمدی بر تاریخ اندیشه سیاسی در ایران*. تهران: کویر.
- عابدی، محمد (۱۳۷۷). *بیکار با منکر در سیره ابرار*. قم: نشر معروف، ج ۱.
- فرغانی، سیف‌الدین محمد (۱۳۶۴). *دیوان سیف‌الدین محمد فرغانی*. تصحیح ذبیح‌الله صفا. تهران: فردوسی، چاپ دوم.
- ماسه، هانری (۱۳۶۹). *تحقیق درباره سعیدی*. ترجمه غلامحسین یوسفی و محمدحسن مهدوی اردبیلی. تهران: توس، چاپ دوم.

- محقق داماد، سید مصطفی (۱۳۸۳). روش عملی عرفای شیعه از دیدگاه امام خمینی. در: عرفان در اندیشه امام خمینی. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی: ص ۱۹-۳۴.
- مستوفی، حمدالله بن ابی‌بکر (۱۳۶۲). تاریخ‌گزیده. تحقیق عبدالحسین نوائی. تهران: امیرکبیر.
- نصیری، محمد؛ درودگر، محمد (۱۳۹۳). گرایش‌های شیعی کبرویه. پژوهشنامه تاریخ اسلام، ۱۳(۴): ص ۱۱۵-۱۴۸.